

استخاره به قرآن

نگارش:

عباسعلی حیدری

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی اراک

چکیده:

قرآن کریم برای هدایت انسان‌ها نازل شده است و مسلماً نباید این فلسفه‌ی مهم و اساسی نزول آن از سوی مسلمانان تحت‌الشعاع برخی از بهره‌گیری‌های ابتدایی و یا شاید نامربوط قرار گیرد. اگر چه قرآن کریم ذکر است و آرامش بخش دل‌های پویندگان راهش؛ اما این که از آن فقط به عنوان ابزاری برای رسیدن به مقاصد شخصی و در اغلب موارد دنیوی استفاده شود، نه در خور شأن و منزلت قرآن کریم است و نه زینده‌ی پیروان آن. بنابراین با بررسی و ارزیابی آیات و روایات درباره‌ی استخاره با قرآن کریم نهی و ردعی ثابت نشده است؛ اما شیوه‌ی استفاده‌ی برخی از قرآن کریم برای خیرطلبی در هر امر کوچک و بزرگ شایسته به نظر نمی‌رسد.

کلید واژه: استخاره، استخاره‌ی قلبی، استخاره‌ی عام و خاص، تقلُّل به قرآن

مقدمه:

راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست

آن جا جز آن که جان بسپارند چاره نیست

هر گه که دل به عشق دهی خویش دمی بود

در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

«حافظ»

اندیشه و خرد، برترین و مهم‌ترین فضیلتی است که خداوند متعال به انسان عنایت فرموده است تا در مسیر پرفراز و نشیب زندگی، همواره به انسان راه را از چاه بنمایاند و بتواند در سایه‌ی بهره‌مندی از فیوضات آن، به سرمنزل مقصود برسد. چه آن که هر کس بتواند با بهره‌جویی از عقل سلیم پرده‌های تاریکی و غفلت را که بر سر راهش قرار دارد بدرد، رسیدن به مطلوب آسان خواهد شد و بی‌اعتنایی به این چراغ هدایتگر که آن را رسول باطنی نامیده‌اند خسران جبران ناپذیری را در دنیا و آخرت متوجه انسان خواهد کرد. با این همه راه بس ناهموار است و تاریکی آن سنگین، که البته عقل را در همه‌ی موارد به تنهایی یارای مقابله‌ی با آن نیست.

پس مستمسکی فراتر از عقل و خرد ناقص بشری نیاز است تا انسان به یاری عقل بدان چنگ دراندازد و محکم و استوار راه خیر و صلاح را بی‌ماید. آیا آن مستمسک می‌تواند جز ایمان به لطف و عنایت خداوند و قدرت و عظمت لایزالش باشد؟ آیه‌ی ۲۵۶ سوره‌ی بقره مؤید این استهفام انکاری است که می‌فرماید: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد پس همانا به دست آویزی محکم و استوار چنگ زده است.

در مورد موضوع استخاره دیدگاه‌های متفاوت و گاه متناقضی وجود دارد، به طوری

که برخی در عمل راه افراط و برخی دیگر راه تفریط را در پیش گرفته‌اند. افراطیون با نادیده گرفتن قدرت خیره‌کننده‌ی عقل بشری آن را برای تشخیص خیر و صلاح کاملاً ناتوان پنداشته‌اند، لذا حکم می‌کنند به این که در انجام و یا ترک هر کاری باید به شیوه‌های مختلف از درگاه حضرت حق کسب تکلیف نمود. گروه مقابل معتقد است که عقل بشری، در امور مباح، هر خیر و شرّی را می‌تواند تشخیص دهد، لذا به طعنه می‌گویند مگر می‌شود انسان برای انجام امور به ویژه امور مهمّ زندگی خود عنان اختیار را از دست عقل برگیرد و به دست تسبیح و امثال آن بسپارد؟ لذا به کلی منکر استخاره هستند.

این مقاله در نظر دارد دیدگاه متناسب و متعادلی را که اقتضای حکم عقل و شرع باشد از استخاره ارائه نماید تا حقیقت استخاره به روشنی نمایان گردد و در این مسیر علاوه بر استدلال عقلی از منابع روایی فقه شیعه نیز جهت روشن‌تر شدن مطلب استفاده شده است و پس از تبیین تئوری و نظری بحث، نقدی بر استخاره به یکی از شیوه‌های متداول امروزی ارائه خواهد شد، تا مقایسه‌ای بین بحث نظری و شیوه‌ی عملی آن صورت گیرد.

مفهوم استخاره:

استخاره مصدر است از باب استفعال و از ریشه‌ی «خیر» و در لغت به معنای خیر طلبیدن و نیکویی جستن است. طریحی در مجمع‌البحرین می‌نویسد:

«الاستخارة طلب الخیره؛ أستخیرک بعلمک أی أطلبُ منک الخیرة

متلبساً بعلمک به خیری و شرّی.»^۱

استخاره طلب خیر کردن است؛ این دعا که می‌گوید: (خدایا) از تو به واسطه‌ی دانایی‌ات خیر و صلاح را می‌طلبم، یعنی از تو در حالی که به خیر و شرّ احاطه‌داری

طلب خیر می‌کنم.

آن چه از روایات وارده در باب استخاره استفاده می‌شود آن است که استخاره به دو مفهوم به کار رفته است:

الف) معنای عام استخاره که همان معنای لغوی آن است؛ یعنی طلب خیر کردن از درگاه خداوند متعال؛ و پسندیده است انسان در هر کاری خیر آن را از درگاهش طلب نماید. و این، به معنای رها کردن کارها به امید خداوند و لطف حضرتش نیست؛ بلکه افراد ضمن این که تلاش و همت خود را در تحقق اهدافشان به کار می‌بندند برای سرانجام خیر و نیکو در آن کارها از درگاه خداوند منان استمداد می‌طلبند. به نظر می‌رسد این معنا همان توکل به قدرت لایزال الهی باشد که در قرآن کریم و روایات بدان اشاره شده است، ضمن این که در بسیاری از روایات دیگر از مشتقات استخاره نیز استفاده شده است. حضرت علی علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «أَكْثِرِ الاستخارة»^۲ فراوان طلب خیر کن.

همچنین امام سجّاد علیه السلام در یکی از دعاهایشان می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ لِي بِالْخَيْرِ
وَ أَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ الْإِخْتِيَارِ.»^۳

پروردگارا همانا من از محضر رفیع علم و دانایی ات خیر و نیکی را می‌طلبم، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و حاجتم را با خیر و نیکی برآورده ساز و شناخت و معرفت نیکی را به ما الهام کن.

و همچنین معنایی که برخی از استخاره ارائه کرده‌اند از جمله:

«طلب المرء من الله أن يختار له ما فيه الخير.»^۴

اگر چه به معنای خاص آن نیز اشاره دارد ولی بیشتر به مفهوم عام آن است.

ب) معنای خاص استخاره: معنای خاص استخاره آن است که انسان در مرحله‌ی خاصی از زندگی در انجام امری متحیر و سرگردان بماند و اندیشه‌ی او و همچنین

همفکری‌اش با دیگران نتواند گِره‌ی از کار وی بگشاید، بنابراین به حکم عقل باید چاره‌ای برای رفع تحیر بیندیشید، به طوری‌که اگر عقل بشری در آن کارساز نبود و شخص نیز ناگزیر باید یکی از دو راه انجام یا ترک کار را برگزیند در اینجا است که استخاره به شیوه‌های خاص آن معنی پیدا می‌کند. که البته این استخاره انواع و آداب خاصی دارد که به تناسب موضوع این نوشتار اشاره‌ای به آن خواهد شد. لذا بحث اصلی این مقاله بررسی یکی از انواع استخاره به همین معنی است.

جایگاه استخاره در رابطه‌ی با عقل:

علامه‌ی طباطبائی (ره) در کتاب المیزان آورده است:

«حقیقت امر این است که انسان وقتی بخواهد دست به کاری بزند ناچار است زیر و روی آن را بررسی نماید و تا آن جا که می‌تواند فکر خود را - که موهبتی خدادادی است - به کار اندازد و چنان چه از این راه نتوانست صلاح خود را در آن کار تشخیص دهد ناگزیر باید از دیگران کمک فکری بگیرد و تصمیم خود را با کسانی که صلاحیت مشورت و قوه‌ی تشخیص صلاح و فساد را دارند در میان بگذارد تا به کمک فکر آنها خیر خود را در انجام و یا ترک آن کار تشخیص دهد، و اگر از این راه هم چیزی دستگیرش نشد چاره‌ای ندارد که به خدای خود متوسل شده، خیر خود را از او مسألت نماید که این همان استخاره است.»^۵

شیخ میرزا جواد تبریزی در تعریف استخاره آورده‌اند:

«الاستخارة هی المشورة من اللّٰه تعالی فی موارد التحیر و عدم الوثوق

بالخیر فی الفعل او التّرك.»^۶

استخاره عبارت است از مشورت کردن با خداوند متعال، البته در مواردی که فرد متحیر باشد و به خیر بودن انجام و یا ترک کار وثوق و اطمینان نداشته باشد. از این بیانات و سایر سخنانی که از سوی بزرگان دینی مطرح شده است و عقل سلیم

نیز بدان حکم می‌کند روشن می‌شود که جایگاه عقل و خرد و اندیشه بسیار رفیع‌تر از آن است که شخص بدون اعتنا به آن بخواهد برای هر امری به عملی متوسل شود که در آن مقطع، نه عقل آن را می‌پسندد و نه شرع بدان توصیه می‌کند. یعنی مراجعه به عقل فردی در مرحله‌ی اول و بهره‌گیری از سایر عقول صالحه در مرحله‌ی دوم در هر عملی بر سایر اقدامات تقدّم دارد و تنها زمانی شایسته است به استخاره بیندیشد و بدان روی آورد که هیچ راه عقلی برای برطرف کردن تحیر و سرگردانی و رسیدن به اصلح الامرین وجود نداشته باشد.

انواع استخاره:

با توجّه به روایاتی که از معصومین علیهم‌السّلام نقل شده است، استخاره به درگاه خداوند متعال ممکن است به شیوه‌های مختلفی تحقیق یابد و همه‌ی شیوه‌هایی که در ذیل به برخی از آن اشاره می‌شود مستند به روایاتی است که از معصومین علیهم‌السّلام نقل شده است. از جمله‌ی آنها:

- ۱- استخاره‌ی قلبی
- ۲- استخاره‌ی ذات الرقاع (با استفاده از برگ‌های کاغذ انجام می‌شود).
- ۳- استخاره با تسبیح
- ۴- استخاره با قرآن

که موضوع بحث این مقاله بیشتر به نوع آخر آن معطوف است.

استخاره به قرآن و مستندات آن:

به نظر می‌رسد از متداول‌ترین شیوه‌های استخاره در عصر حاضر همین نوع باشد که در تعدادی از روایات نیز به آن اشاره شده است.

در روایتی فردی به نام یسع‌قمی از امام صادق علیه‌السّلام نقل می‌کند که به آن

حضرت عرضه داشت: می‌خواهم کاری را انجام دهم و از درگاه خداوند نیز طلب خیر می‌کنم اما موفق به تصمیم‌گیری و ترجیح‌یکی از دو طرف انجام یا ترک کار نمی‌شوم... حضرت فرمودند:

«اَفْتِیْحِ الْمَصْحَفَ فَاَنْظُرْ اِلَى اَوَّلِ مَا تَرَى فَاخْذِبْهُ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ»^۷

یعنی قرآن را بگشای و بر اساس اولین آیه‌ای که می‌بینی عمل کن.

روایت دیگری از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله وسلم نقل می‌کنند که فرمودند: وقتی که خواستی با قرآن کریم استخاره نمایی و تَفَالُّ زنی سه بار سوره‌ی توحید را بخوان و سه مرتبه بر محمد و آل او درود فرست و سپس این دعا را بخوان:

«اللّٰهُمَّ تَفَالَّتْ بِكِتَابِكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ فَاَرْبِيْ مِنْ كِتَابِكَ مَا هُوَ مَكْتُومٌ مِنْ

سِرِّكَ الْمَكْتُوْمُ فِيْ غَيْبِكَ»

خداوندا به کتاب تو (قرآن) تَفَالُّ می‌زنم و به تو توکل می‌کنم پس سرّ و غیبِ پنهانت را به من بنمایان. بعد از این دعا قرآن کاملی را باز کن و اولین آیه صفحه سمت راست را بخوان و نتیجه‌ی استخاره‌ات را بگیری.^۸

از این دو روایت حداقل دلالتی که برای اثبات موضوع استخاره با قرآن می‌توان دریافت، مباح بودن استخاره با قرآن و مجاز بودن آن است، به نظر می‌رسد بر بیش از این هم دلالت نداشته باشد اگر چه در مقابل، روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند: «لَا تَتَفَالَّ بِالْقُرْآنِ»^۹ به قرآن، تَفَالُّ مکن.

که علامه‌ی مجلسی در این خصوص می‌فرماید:

«مشایخ ما - رحمة‌الله‌علیهم - این حدیث را تأویل می‌کردند که مراد، نهی از فال‌گشودن از قرآن است که احوال آینده را از آیات استنباط کنند...»^{۱۰}

بنابراین تأویل، این روایت با شیوه متداولی که دو روایت اوّل بر مجاز بودن آن صحّه

گذارده‌اند تعارضی ندارد.

بررسی نظرات برخی از علما در خصوص استخاره به قرآن:

حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در پاسخ به این سؤال که آیا استخاره با تسبیح و قرآن در مسایلی مانند ازدواج صحیح است، می‌فرمایند:

«در کارهایی که انسان می‌خواهد تصمیمی را در مورد آن کارها بگیرد شایسته است که ابتدا تأملی نموده و در آن کار نظر دقیق بیفکند و یا اینکه با افرادی که خبره و مورد اعتمادند مشورت نماید و اگر با همه‌ی این اقدامات تحیر و سرگردانی وی مرتفع نگردد برای او ممکن است که استخاره کند.»^{۱۱}

امام خمینی (ره) در کتاب کشف‌الاسرار پس از آن که استخاره را به دو معنای عام و خاص آن مطرح می‌کند و استخاره به معنای خاص آن را در هنگام تحیر و سرگردانی روا و شایسته می‌شمارد و این حالت (تحیر و سرگردانی) انسان را نیازمندترین حالات به دستگیری معرفتی می‌کند، می‌فرماید: «وقتی انسان با این حالت به درگاه خدا روی می‌آورد، خدای جهان - که قادر بر پیدا و نهان است - یا دل او را به یک سو می‌کشانند و راهنمای قلب او می‌شود (در هنگام استخاره با تسبیح) یا به وسیله‌ی قرآن، دل او را گرم می‌کند (در استخاره با قرآن).»^{۱۲}

نقل است که «حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (ره)»، از استخاره با قرآن پرهیز می‌کردند و می‌فرمودند: من درست نمی‌فهمم مثلاً «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^{۱۳} نسبت به موضوع استخاره، خوب است یا بد.»^{۱۴}

اگرچه در قرآن کریم آیه‌ای که در خصوص استخاره‌ی به این معنی باشد نیامده است؛ اما برخی از مفسرین ذیل آیه‌ی ۲۱۹ سوره‌ی بقره که می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْمِرِ...» و همچنین ذیل آیه‌ی ۳ از سوره‌ی مائده که می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ... وَأَنْ تَتَّقِسُوا بِالْأَزْلَامِ...» به موضوع استخاره پرداخته‌اند.

محقق اردبیلی در این خصوص می‌نویسد:

«و أن تستقسموا بالازلام» ای و حرّم علیکم الاستقسام بالاقداح ای
 السهام و النشاب و ذلك أنّهم كانوا إذا قَصَدُوا فعلاً مبهماً مثل السفر
 ضربوا ثلاثة أقداح مكتوب علی أحدها «أمرنی ربّی» و علی الآخر
 «نهانی ربّی» و الثالث غفل لكتابة علیه، فان خرج الامر مضوا علی
 ذلك، و إن خرج النهی تجنبوا عنه و إن خرج الغفل أجالوها
 ثانياً...»^{۱۵}

از این قسمت کلام محقق اردبیلی اینگونه استفاده می‌شود که این نهی مربوط به شیوه عرب جاهلیت است که وقتی می‌خواستند کار مبهمی را مثل مسافرت انجام دهند ۳ تیر بر می‌گزیدند و روی یکی می‌نوشتند (امرنی ربی) و روی دیگری (نهانی ربی) و روی سومی هم چیزی نوشته نمی‌شد، لذا اگر اولی بیرون می‌آمد نتیجه می‌گرفتند که کار باید انجام شود و از دومی ترک کار را نتیجه می‌گرفتند و اگر سومی بیرون می‌آمد این عمل را تکرار می‌کردند، که این کار از سوی خداوند با عبارت «حرمت علیکم...» آن تستقسموا بالازلام» نهی شده است، لذا فعل حرام محسوب می‌شود. مرحوم محقق پس از این بیان به اقوال دیگری نیز با عبارت «قیل» اشاره کردند و سپس این‌گونه ادامه می‌دهند:

«و علی هذا يفهم منه تحريم الاستخارة المشهورة التي قال الاكثر
 بجوازها بل باستحبابها...»^{۱۶}

آن‌گونه که آیه‌الله سیدمحمد حسین بجنوردی در کتاب القواعد الفقهیه آورده‌اند، از این بیان محقق به دست می‌آید که ایشان قائل به تحریم استخاره هستند و آیه‌الله بجنوردی معتقدند که منطبق دانستن «استقسام بالازلام» با همان استخاره‌ای که شیعیان به آن معتقدند هستند، توهمی بیش نیست و می‌نویسند:

«فالمتوهم يقول: إن هذا العمل عين الاستخارة التي عند الامامية الإثني عشرية - زاد الله في عزهم و شرفهم - فتكون المشى علی طبق

الاستخارة، و نفس هذا العمل - أي الاستخارة - حراماً و فسقاً... فجوابه
 أنّ هذا احتمال في تفسير الآية باطل قطعاً...»^{۱۷}

بنابراین ایشان قائلند که آرایه‌ی چنین تفسیری از آیه، توهمی بیش نیست و قطعاً باطل است که البته برای ادّعی خویشتن استدلال هم دارند، اما چون استدلال ایشان با بیانی که علامه‌ی طباطبایی در میزان به آن اشاره کرده‌اند مطابقت دارد؛ لذا در این قسمت به فرازی از نوشتار علامه در میزان اشاره می‌شود.

علاقه طباطبایی می‌نویسند:

«بعضی گفته‌اند مراد از استقسام بازلام این است که به منظور استعمال خیر و شرّ کارها و تمییز کار نافع از کار زیانبخش، با تیرهای مخصوص این کار تفأل کنند. مثلاً کسی که می‌خواهد به سفری برود و یا ازدواج کند و یا به کاری شروع کند، برای این که تشخیص دهد کدام یک از این کارها دارای خیر است یا دارای خیر نیست، با تیر تفأل می‌کند. گفته‌اند این عمل بین اعراب جاهلیت دائر بود...»

اشکال این گفته این است که، سیاق آیه ابا دارد از این که این لفظ را بر این نوع استقسام (یعنی تفأل زدن با تیرهای مخصوص) حمل کنیم؛ زیرا آیه در مقام شمردن خوراکی‌های حرام است و در جمله‌ی «الّا ما یتلی علیکم» که جلوتر آمده بدان اشاره شده و این آیه ده چیز را می‌شمارد که از بین خوراکی‌ها حرام است: مردار، خون، گوشت خوک و... و بعد از شمردن این‌ها «استقسام بازلام» را نام می‌برد که یک معنایش قسمت کردن گوشت به وسیله قمار (تیرهای مخصوص) و معنای دیگرش استعمال نیک و بد امور به واسطه تیرهای مخصوص است و بعد از این سیاق واضح و قرائن متوالی چگونه ممکن است کسی شک کند که باید لفظ را به طور معین بر قسمت کردن گوشت از راه قمار حمل کرد.»^{۱۸}

بنابراین به اعتقاد اغلب علما و مفسّرین، آیه‌ی مورد نظر هیچ دلالتی بر حرمت استخاره ندارد، لذا روایاتی که بر جواز استخاره دلالت داشتند بلامعارض باقی می‌مانند.

نقدی بر شیوه‌ی متداول استخاره (استخاره به قرآن):

بر اساس آن چه که از روایات استنباط می‌شود یک وجه مشترکی بین شیوه‌های مختلف استخاره وجود دارد و آن این که مستخیر (استخاره کننده) باید شرایط معنوی مناسب، برای برقراری ارتباط و کسب تکلیف از درگاه خداوند متعال را ایجاد نماید؛ به عنوان مثال در روایات آمده است که برای استخاره فرد وضو بگیرد، دو رکعت نماز بخواند و وقت اذان باشد و... که همه‌ی این آداب برای برقراری ارتباط معنوی با خداوند است تا فرد بتواند پاسخ مطلوب را دریابد.

در هر حال به نظر می‌رسد بر استخاره‌های رایج امروزی سه اشکال اساسی وارد باشد: اول آن که بسیاری از موارد، آن تحیر و سرگردانی و دودلی و تردیدی که عقل پس از آن، متوسل شدن به استخاره را روا می‌داند برای افراد ایجاد نمی‌شود، بلکه با یک تردید اولیه و بدون به کارگیری اندیشه و خرد فردی و جمعی اقدام به استخاره می‌نمایند در حالی که این کار می‌تواند به معنای نفی عقل و اندیشه در انجام یا ترک کارها باشد که شایسته نیست.

دوم آنکه پس از تحیر و سرگردانی، برای استخاره آداب و مقدماتی نیاز است و اگر چه در روایات مقدماتی با آداب خاصی بیان شده است؛ اما واقعیت آن است که آداب مذکور در روایات نیز نمونه‌هایی است که فرد متحیر می‌تواند اقدام نماید. مهم برقراری ارتباط باطنی و درونی با خداوندگار هستی است. حال هر شیوه‌ای که فرد برای خود در ایجاد این آمادگی مناسب می‌داند کافی است، می‌خواهد دعا باشد و یا نماز باشد و یا هر اقدام دیگری که به این مهم منتهی شود. بنابراین به نظر می‌رسد در اغلب موارد، آن آداب و این نتیجه در افراد حاصل نمی‌شود.

سوم آنکه به توانایی افرادی که واسطه برای استخاره‌ی سایرین می‌شوند و قرآن را می‌گشایند، در بهره‌گیری و نتیجه‌گیری صحیح از قرآن کریم تردید وجود دارد. همان‌طور که در قسمت قبلی بیان شد. «فرزند آیه‌الله حائری یزدی می‌گویند: مرحوم والد

-رحمة الله عليه- تا آن جا که من یاد دارم با قرآن استخاره نمی کرد، می فرمودند: من درست نمی فهمم مثلاً **يَسْمَعُ لَلَّهٖ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ** نسبت به موضوع استخاره خوب است یا بد».^{۱۹}

حال وقتی شخصیت بزرگی چون حضرت آیه الله حائری یزدی چنین بگویند، استخاره ی بسیاری از افراد با قرآن جای تأمل دارد. البته تحقق هیچ امری در پیشگاه خداوند غیر ممکن نیست، چه بسا فردی شرایط رجوع و استعانت از درگاه خداوند را در خود ایجاد کرده باشد و خداوند متعال نیز راه خیر را به زبان همین فردی که واسطه ی استخاره است بیان داده اما این غیر از نتیجه گیری کردن از محتوای آیه ی مورد نظر است. به عبارت دیگر در موارد متعددی امروزه به صرف تردید اولیّه فرد راحت ترین گزینه را انتخاب می کند که آن، مراجعه به شخصی دیگر است و فقط باید زحمت نیت را به خود بدهد تا او هم قرآن را با مختصر دعایی بگشاید و...

نگارنده ی مقاله علی رغم این ایرادات موجود اعتقاد راسخ دارد که رفع تحیر و تردید شخص مردّد واقعی بی گمان می تواند به همین شیوه های با اشکال نیز تحقق یابد؛ البته اگر فرد از روی اخلاص به درگاه حضرت حق روی آورد. چرا که:

«مَا اسْتَخَارَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ إِلَّا خَارَ اللَّهُ لَهُ»^{۲۰} هیچ بنده ی مؤمنی از خداوند عزیز و جلیل طلب خیر نکرد؛ مگر آن که خداوند خیر و سعادت را به وی ارزانی نموده است.

آیا عمل به استخاره الزامی است؟

اما در مورد عمل به نتیجه استخاره، نگارنده هیچ فقیهی را سراغ ندارد که حکم به الزام عمل به نتیجه ی استخاره کرده باشد. حضرت آیه الله خامنه ای در پاسخ به این سؤال که آیا عمل به استخاره واجب است می فرمایند:

«لَا يُوجَدُ الزَّامُ شَرْعِيٌّ فِي الْعَمَلِ بِالْاِسْتِخَارَةِ وَلَكِنَّ الْاَفْضَلَ أَنْ لَا يَعْمَلَ

عَلَى خِلَافِهَا»^{۲۱}

الزام شرعی در عمل به استخاره وجود ندارد؛ اما بهتر است که بر خلاف آن عمل نشود.

البته لازم به ذکر است، کسی که متحیر واقعی باشد و با خلوص نیت و اعتقاد قلبی روی به درگاه خدا آورده باشد، بعید است رغبتی به عمل کردن بر خلاف استخاره داشته باشد.

نتیجه‌گیری

آنچه که نگارنده‌ی مقاله بر آن پافشاری داشته و دارد حاکمیت عقل و خرد و اندیشه در تصمیم‌گیری‌ها و در انجام یا ترک کارها است، یعنی بی‌تردید، تعقل و تفکر بر توکل و توسل عندالتحیر تقدم دارد و همه‌ی بحث در خصوص استخاره به معنای خاص آن (طلب الخیر عندالتحیر) این است که فرد از اندیشیدن و بهره‌گیری از اندیشه‌های افراد صالح دیگر راه به جایی نبرده باشد و متحیر و درمانده شده باشد، اینجاست که به قدرتی مافوق قدرت بشری متوسل می‌شود که این هم به حکم عقل است و چه زیبا بیان فرموده است خداوند متعال در قرآن کریم:

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاَهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» (سوره‌ی نمل آیه ۶۲)

آیا چه کسی است آن کس که درمانده را هنگامی که وی را بخواند اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد.

مضطرب به کسی گفته می‌شود که در زندگی خود درمانده است حال این درماندگی و اضطراب نسبی است و فردی که در انجام یا ترک کاری مردد و سرگردان و حیران باشد و عقل و اندیشه وی کاری از پیش نبرد و سایر اندیشه‌ها نیز برای رفع تحیر وی کارساز نباشند به نوعی مضطرب تلقی می‌شود. یعنی نسبت به موضوع خاص اضطراب پیدا کرده و درمانده شده است، که این اضطراب و درماندگی شرط اساسی رجوع به استخاره است. حال در این مرحله واقعاً چه کسی می‌تواند او را از درماندگی برهاند و مشکل وی را حل کند؟ مسلماً او پروردگار عالم است که عطاء و حرمان (محروم کردن) در اختیار اوست. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه به فرزندشان امام حسن مجتبی علیه السلام این‌گونه سفارش

می‌کنند:

«وَأَخْلِضْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بَيْدَةَ الْعَطَاءِ وَالْحَرَمَانَ»

هر چه را از پروردگارت می‌خواهی تنها از او طلب کن که به دست اوست بخشیدن و محروم کردن.^{۲۲}

این بیان شیوا و رسای حضرت علی علیه السلام چراغ هدایتی برای ما انسان‌هاست تا بدانیم که به درگاه چه کسی روی آوریم.

نکته دیگر این‌که استخاره به معنای عام آن طلب خیر کردن از درگاه خداوند متعال است و این معنی از استخاره، زمان و مکان نمی‌شناسد و انسان دین‌دار همواره باید استخاره کند و این همان معنای توکل به خداوند است که انسان در انجام و یا ترک هر کاری به آن نیاز دارد و استخاره به معنای خاص آن یعنی طلب خیر کردن از درگاه خداوند عندالتحییر که نوع ویژه‌ای از توکل و توسل برای رفع تحییر است.

دلایل مختلفی برای تبیین مطلوبیت استخاره (عندالتحییر) از روایات ذکر کرده‌اند؛ اما به نظر نگارنده این روایات ارشادی هستند؛ چون بدون این مستندات نیز عقل انسان بر مطلوبیت استخاره‌ای که در این مقاله تشریح شده است حکم می‌کند. بنابراین اگر چه نسبت به برخی از روایات به ویژه از نظر سند شبهاتی را وارد کرده‌اند؛ اما ضرورتی برای پرداختن به آن‌ها متصور نیست؛ چرا که شیوه‌ی علما و فقها در ادله‌ی امور مستحبی، تسامح و تساهل است در حالی که نفس استخاره امر مباحی است نه مستحب. پس به طریق اولی در ادله آن می‌توان تسامح نمود به خصوص که دلیل عقلی حاکم و مؤید آن است.

پس حقیقت استخاره دعا، توکل و توسل به درگاه خداوند است و بدین منظور خالص گردانیدن نیت و باطن، ضرورت دارد و به نظر نگارنده هر چه خلوص بیشتر باشد و وصول به نتیجه‌ی مطلوب دقیق‌تر و مطمئن‌تر خواهد بود و در چنین صورتی استخاره نویدبخش آرامش و اطمینان در سرای دل خواهد بود. ان‌شاء‌الله

پن نوشتها:

۱. شیخ الطریحی، مجمع البحرین، الطبعة الثانية، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، جلد ۱، ص ۷۱۹.
۲. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، نامه شماره ۳۱، ص ۲۹۷.
۳. صحیفه سجادیه، ترجمه حسین انصاریان، تهران: پیام آزادی، دعای ۳۳، ص ۱۸۴.
۴. الدكتور احمد فتح الله، معجم الفاظ الفقه الجعفری، الطبعة الاولى، سنة ۱۴۱۵، ص ۴۶.
۵. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، جلد ۶، ص ۱۸۶.
۶. تبریزی، میرزا جواد، صراط النجاة، الناشر: دارالاعتصام، جلد ۲، ص ۴۱۷.
۷. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، الطبعة الثانية، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، جلد ۶، ص ۲۳۳.
۸. علامه مجلسی، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء بیروت - لبنان، جلد ۸۸، ص ۲۴۱.
۹. الشیخ الکنینی، الکافی، الناشر دارالکتب الاسلامیة، الطبعة الرابعة، المجلد ۲، ص ۶۲۹.
۱۰. به نقل از طریقہ دار، ابوالفضل، کندوکاوی دربارہ استخراجہ و تفأل، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیه قم، ص ۱۰۸.
۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی، اجوبه الاستفتاءات، الناشر: دارالنبأ للنشر والتوزیع، جلد ۲، ص ۱۲۱.
۱۲. به نقل از طریقہ دار، ابوالفضل، کندوکاوی دربارہ استخراجہ و تفأل، ص ۸۰.
۱۳. قرآن کریم، سورہ تغابن، آیه ۱ و سورہ جمعه، آیه ۱.
۱۴. به نقل از طریقہ دار، ابوالفضل، کندوکاوی دربارہ استخراجہ و تفأل، ص ۲۱.
۱۵. المحقق اردبیلی، زبدة البیان فی احکام القرآن، مکتبه المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریة، ص ۶۲۵.
۱۶. همان، ص ۶۲۶.
۱۷. بجنوردی، سید محمدحسین، القواعد الفقہیة، الطبعة الاولى، نشر الهادی - قم المقدسة، ج ۱، ص ۷۱.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی و محمدعلی کرامی قمی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، جلد ۵، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.
۱۹. طریقہ دار، ابوالفضل، کندوکاوی دربارہ استخراجہ و تفأل، ص ۴۲.
۲۰. علامه مجلسی، بحار الانوار، جلد ۸۸، ص ۲۲۷.
۲۱. خامنه‌ای، سیدعلی، اجوبه الاستفتاءات، جلد ۲، ص ۱۲۱.
۲۲. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، نامه ۳۱، ص ۲۹۷.